

واکاوی عوامل مؤثر در ایجاد آرمان شهر انسانی

(همسو با فرهنگ جهش تولید)

از منظر امام علی(ع) با رویکردی بر کلام آنحضرت در نهج البلاغه

حسین سلطان محمدی

09102040871

چکیده:

هدف اصلی این مقاله بررسی عمده ترین عوامل مؤثر در ایجاد آرمان شهر انسانی از دیدگاه امام علی(ع) در نهج البلاغه است، که از جمله مهم ترین آن ها، بیان اوصاف و ویژگی های افراد چنین جامعه ای و نقش هر کدام از این اوصاف در ایجاد آن و نیز وظایف مردم و زمامداران به عنوان ارکان اصلی جامعه، به ویژه وظایف اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اخلاقی در جهت نیل به این آرمانها، همسو با فرهنگ جهش تولید می باشد .

کلید واژه: جامعه، آرمانی، تولید، فرهنگ، نهج البلاغه.

مقدمه:

جوامع انسانی در طول تاریخ خود، همواره از انواع انحرافات و آسیب های اجتماعی رنج برده اند لیکن هر قدر به دوران جدید نزدیک تر می شویم، همان گونه که بر حجم آسیب های اجتماعی تهدیدکننده افزوده می شود، بر میزان تلاش ها و کوشش ها در جهت رفع ناهنجاری ها و ایجاد زمینه های مناسب برای عدم بازگشت به وضعیت های نامطلوب نیز بیش تر می شود.

باید اذعان نمود انسان گرایی و ایمان به ارزش انسان در مکتب علوی، از جایگاهی ویژه برخوردار است و منزلتی والا و الهی دارد. در این مکتب، جامعه انسانی، جامعه خدایی است و هرگونه خدمت به انسان، مایه قرب به خدای متعال است. امام علی علیه السلام به عنوان تربیت یافته مکتب نبوی، همیشه به عدل و مدارا و توجه به امور معیشتی مردم تأکید می ورزید؛ چراکه به اعتقاد ایشان، زمین جز با تنگدستی ساکنانش ویران نشود و تنگدستی مردم با مال اندوزی والیان روی می دهد. امام در تمام نامه هایشان، به فرمانداران و استانداران خود درباره حقوق اجتماعی مردم و بازپس گرفتن حق محرومان از ستمکاران سفارش می کردند و از نظر اخلاق اجتماعی، مسئولان نظام را به مردم داری، ابراز محبت و لطف به رعیت دستور می دادند. با توجه به مسائل بیان شده، منشأ حقوق اجتماعی انسان ها در دیدگاه امام علی علیه السلام حق الهی است؛ بدین معنا که حق الهی زمانی ادا خواهد شد که حقوق انسان ها نیز رعایت شده باشد.

مفهوم شناسی

جامعه از منظر لغت

از لحاظ لغوی ریشه جامعه از جمع به معنی گردآوردن چیزی از تفرقه و جدایی است و «تجمع» و «استجماع» و «المجموع» نیز به معنای کسانی است که از اینجا و آنجا گرد هم آمده باشند. «جمع» اسمی است که برای گروه انسان ها به کار می رود و «مجمعه» مانند جمع است و آن را در مورد جماعت غیر انسان ها نیز به کار برده اند؛ مثل جماعه الشجر و جماعه النبات. 1 مطابق با این تعاریف، جامعه به معنی گردآمدن، جمع شدن، گروه و... می باشد.

جامعه از منظر اصطلاح

از لحاظ معنای اصطلاحی تعاریف گوناگونی را برای آن ذکر نموده اند: آبریل و همکارانش عقیده دارند که جامعه عبارت است از گروهی از افراد بشری که در سیستم های خودکفا با هم شریک بوده، قادر هستند نسبت به کسانی که زندگی فردی دارند، ادامه موجودیت بیشتری دهند. 2 به نظر میچل این واژه آن قدر گسترش پیدا کرده که معمولاً با واژه «امت» و حتی مجموعه گسترش یافته ای از یک دوره از زمان مترادف شده

است. 3 در کتاب باتامور جامعه عبارت است از مجموع افراد بشری روی زمین که با همدیگر دارای فرهنگ، آداب و رسوم، مهارت ها، عقاید و ارزش های خاصی هستند. 4

ساموئل کینگ می گوید: جامعه مجموعه ای از افراد است که بر اثر سنن، آداب و رسوم، شیوه های زندگی و فرهنگ مشترک به هم پیوسته اند و در آن جامعه هر فرد احساس می کند که به آن تعلق دارد. 5 به عقیده گیدنز جامعه دسته ای از مردم هستند که به خاطر نیل به هدف عام المنفعه ای در حال همکاری و تعاون با یکدیگر زندگی می کنند. 6

از دید دورکیم جامعه تنها مجموعه ای از افراد نیست؛ منظومه ای است که از اتحاد افراد به وجود آمده است؛ واقعیت خاصی با صفات خاصی است. شکی نیست که اگر شعورهای فردی نبود هیچ امر جمعی تشکیل نمی شد. اما برای آنکه امور اجتماعی به وجود آید، این شعورها باید به نحوی به هم بیوندند و با هم ترکیب شوند. 7

در بیشتر این تعاریف، جامعه به عنوان گروهی از افراد که دارای فرهنگ، آداب و رسوم مشترک هستند و در جهت اهداف خاصی با هم تعاون و همکاری دارند، قلمداد شده است.

برای این مفهوم کلماتی همچون جامعه، حشر، عشیره، حفره، حشره، طائفه، امت، جوامع، جماعت و حزب به کار رفته است.

عوامل موثر در ظهور و پیدایش جامعه از دیدگاه امام علی(ع)

در کلام حضرت علی(ع)، به عوامل مؤثر در اجتماعی زیستن انسان و در نتیجه، تشکیل جامعه نیز اشاره شده است که در ذیل بیان می گردد:

الف. احتیاج به همیاری در جهت کسب معنویات

انسان ها در امور معنوی، پیمودن ارزش های انسانی، نجات از تاریکی ها و ظلمات احتیاج به همکاری و همیاری دیگران دارند. امام علی(علیه السلام) در این مورد می فرماید: «و همواره با اجتماعات بزرگ باشید که دست خدا با جماعت است. از پراکندگی بپرهیزید که دوری کننده از مردم بهره شیطان است؛ چنان که گوسفند تنها طعمه گرگ است.» 8

ب. احتیاج به همیاری در جهت ایمنی از آفات و تهاجمات

هریک از افراد انسان برای دفاع از خود به کمک همنوع خود محتاج است؛ زیرا خداوند زمانی که طبیعت حیوانات را مقرر ساخت و توانایی ها را بین آن ها تقسیم کرد، به بسیاری از حیوانات، توانایی و قدرت بیشتری نسبت به انسان عطا نمود...

بنابراین، از دفع تجاوز حیوانات به تنهایی ناتوان است؛ از این رو، در تمام این امور چاره ای جز همکاری با همنوع خویش ندارد. 9

امام علی(ع) در ضمن خطبه ای فرمودند: «ای مردم! انسان هرچند که ثروتمند باشد از عشیره اش بی نیاز نیست که از او با دست و زبانش دفاع کند.» 10 از سخنان ایشان استنباط می شود که انسان زندگی اجتماعی را به عنوان یک راه تحمیلی نپذیرفته است، بلکه سعادت و کمال خود را وابسته به همکاری و معاونت دیگری می داند. 11

ج. احتیاج به عطوفت و مهربانی

این گونه عواطف بین انسان ها که به طور فطری در وجود آدمی نهاده شده است، موجب می شود که انسان به دیگران احساس نیاز کند و در نتیجه، زمینه اجتماعی زیستن را سبب شود؛ چنان که امام علی(ع) در ادامه همان خطبه فرمودند: «زیرا (عشیره) زمانی که حادثه ای پیش آید پرعاطفه ترین مردم نسبت به او هستند.»

د. عدم استطاعت در برآوردن تمامی احتیاجات

امام علی(ع) در یکی از خطبه هایشان از همکاری و تعاون با لفظ «ید» به معنای دست تعبیر کرده اند: کسی که یاری خود را از کسانش دریغ داشته، یک دست را از آنان بازداشته و دست هایی را از یاری خود بازداشته است. 12 شاید بتوان از گفتار امام(ع) این گونه استنباط کرد که چون انسان همه نیازهای خود را نمی تواند برطرف سازد، بنابراین، به یاری دیگران نیاز دارد. 13

نوعی زمینه تأثیر و تأثر میان انسان ها وجود دارد که اگر موانعی به وجود نیاید و عوارضی که آنان را از یکدیگر جدا کنند، بروز نکنند، احساس اتصال طبیعی و قرارداد اجتماعی تثبیت شده، اتصالی در لذت و الم و سود و زیان و شکست و پیروزی میان آنان به وجود می آید. 14

ویژگی های آرمان شهر انسانی از منظر حضرت علی(ع)

جامعه چیزی سوای از افراد نمی باشد و افراد هستند که موجبات تشکیل جامعه اسلامی را فراهم می آورند. بنابراین، جامعه ایده آل و مطلوب جامعه ای است که افراد آن از ویژگی های والای انسانی برخوردار بوده، کلیه اعمال، افکار و نیت آنان در راستای همان هدفی باشد که به خاطر آن آفریده شده و در حقیقت به خاطر همان کنار هم گرد آمده اند.

به عبارت دیگر، جامعه آرمانی و مطلوب مجموعه ای از افراد مؤمن، متعهد، عادل و عالم است که مصداق آیه (وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ) (بقره: 82) می باشند؛ یعنی هم به تعالیم اسلامی ایمان آورده اند و هم نظام ارزشی و رفتاری این دین مقدس را چه در زمینه اخلاق و چه در زمینه های دیگر به کار بسته اند. 15 اما باید به این نکته توجه داشت که افراد جامعه

به دو رکن اصلی تقسیم می شوند: رکنی از آنان را مردم و رکنی دیگر را زمامداران تشکیل می دهند و در تشکیل جامعه آرمانی و مطلوب هر دو رکن مؤثرند.

کلیه صفات و وظایفی که در نهج البلاغه برای افراد جامعه آینده آل و مطلوب ذکر شده به چهار دسته قابل تقسیم است؛ زیرا برخی از صفات و خصوصیات، کلی و مربوط به همه افراد جامعه است و برخی از ویژگی ها، بیشتر، لازمه زمامداران می باشد. همچنین هریک از زمامداران و مردم وظایف خاصی در برابر یکدیگر دارند که هر کدام به طور جداگانه قابل بررسی است.

1. اوصاف مشترک میان حاکمان و شهروندان

تقوا و پرهیزکاری: این کلمه از مصدر «وقایه» به معنای حفظ و نگهداری و خویشتن بانی می باشد. 16 در بیانات امام علی (علیه السلام) مردم و زمامداران همواره به تقوای الهی سفارش شده اند. در یکی از نخستین خطبه های مربوط به شرایط بحرانی آغاز خلافت خویش فرمودند: «هان ای مردم! خطاکاری ها چون اسب های بدرفتارند و خطاکاران بر آن سوار، عنان گشاده می تازند تا سوار خود را به آتش دراندازند.» 17

آن حضرت تأثیر و پیامد آن بر فرد و جامعه را نیز بیان نموده اند: ای بندگان! به درستی که تقوای الهی کلید درستی و... آزادی از هر بندگی و نجات از هر بدبختی است به وسیله آن، انسان به هدفش می رسد و از دشمن نجات می یابد و به آرزوهایش نایل می گردد. 18 تقوا در درجه اول به طور مستقیم از ناحیه اخلاقی و معنوی به انسان آزادی می دهد و او را از قید رقیت و بندگی هوا و هوس آزاد می کند؛ رشته حرص، طمع، حسد، شهوت و خشم را از گردنش برمی دارد، ولی به طور غیرمستقیم در زندگی اجتماعی هم آزادی بخش انسان است؛ رقیت ها و بندگی های اجتماعی نتیجه رقیت معنوی است. آن کس که بنده و مطیع پول و مقام است نمی تواند از جنبه اجتماعی آزاد زندگی کند. پس تقوا نه تنها قید و محدودیت نیست، بلکه عین حرمت و آزادی است. 19

امام (ع) علاوه بر اینکه مردم را به طور عام به تقوا سفارش می نمودند، زمامداران را به طور خاص بدان توصیه می کردند. از جمله به معقل بن قیس ریاحی در زمان انتخاب وی به عنوان فرماندهی نیروی شام فرمودند: «تقوا را پاس دار در پیشگاه پروردگاری که او را دیدار خواهی کرد.» 20

زهد و پارسایی: حضرت ضمن توصیه مردم به زهد، آن را چنین تعریف کرده اند: ای مردم! زاهد راستین یعنی درازای آرزوها را بریدن و نعمت ها را سپاسگزار بودن و در حریم محرمات، پارسایی گزیدن. 21

تبعات آرزوهای طولانی را نیز توضیح داده اند: هرکس آرزو را طولانی کند به بد کرداری دچار می شود. 22 در ازای آرزو آخرت را به فراموشی می سپارد. 23 کمی آرزو عبارت است از آگاهی انسان از واقعیت زندگی و اینکه مرگ امروز و فردا

خواهد رسید که این توجه، آزمندی را از دل و جان او می زداید. گزاردن شکر نعمت عبارت است از انجام کار خیر و فایده رساندن به مردم؛ زیرا منظور از شکر، تنها شکر لفظی و زبانی نیست که در پیشرفت جامعه تأثیری نداشته باشد، بلکه مراد شکر عملی است.

اما پرهیز از محرمات، نتیجه طبیعی درک و شناخت واقعیت جهان هستی و دنیای مادی است. وقتی می دانیم دنیا ناپایدار است و همواره به یک حال نمی ماند چرا آن قدر آزمندانه جانفشانی کنیم و چرا به قدر و به اندازه از آن برنگیریم؟²⁴

امام علی(ع) در جهت توصیه زمامداران به زهد، به زندگی زاهدانه پیامبر اسلام اشاره کرده اند: از دنیا چندان نخورد که دهان را پر کند و بدان چندان نگریست که گوشه چشم بدان افکند.²⁵

درباره خود به عنوان سیره عملی زهد، در نامه ای به عثمان بن حنیف چنین نگاشته اند: بدان که پیشوای شما بسنده کرده است از دنیای خود به دو جامه فرسوده و دو قرص نان.²⁶ آن حضرت تأثیر و پیامدهای زهد را نیز گوشزد نموده اند: آن کسی که به مقدار نیاز اکتفا کند به آسایش و راحتی دست یابد و در آرامش مسکن گزیند.²⁷ اگر انسان دل به دنیا نسپارد هرگز برای رسیدن به جاه و مقام دست و پا نمی زند و برای ماندن در ریاست و قدرت به ستم نمی گراید و به انواع بیماری های نفسانی گرفتار نمی شود.²⁸

صبر و شکیبایی: یعنی خویشتن داری در برابر مشکلات.²⁹ امیرالمؤمنین(ع) صبر را به کشتی نجات تشبیه نمودند³⁰ و در توصیف صبرپیشگان فرمودند: خالق و آفریدگار در روح و جانشان جلوه کرده و غیر خدا در نظرشان کوچک است... در شداید و مشکلات خونسرد و آرام و در ناگواری ها شکیبا و بردبار و در موقع نعمت و راحتی شکرگزارند.³¹ هیچ ملتی نمی تواند مدعی شود که هیچ گاه گرفتار مصایب و مشکلات نمی گردد. بر مردم و زمامداران است که در شداید و مشکلات آرامش خود را از دست ندهند.

امام(ع) در طول حکومت خود بارها مردم و زمامداران را به آن سفارش نمودند: عمل، عمل... صبر، صبر.³² بر شما باد شکیبایی که شکیبایی نسبت به ایمان چون سر است نسبت به تن و خیری نیست در تنی که سر نداشته باشد و نه در ایمانی که با شکیبایی همراه نباشد.³³

آن حضرت نه تنها در کلام، بلکه در زندگی خود نیز همواره صبر را تعلیم داده است، چنان که در شرایط بحرانی پس از رحلت پیامبر اسلام(ص) صبر بی نظیر امام(ع) بود که جامعه را از تفرقه نجات داد. خود در این باره فرموده اند: دامن از خلافت برچیدم و پهلو از آن پیچیدم و بیندیشیدم که یا صبر پیشه سازم یا بدون باور بستیزم. چون نیک سنجیدم صبر را خردمندانه تر یافتم.³⁴

2. اوصاف مختص حاکمان

عدل وانصاف: از نظر آن حضرت این خصوصیت از مهم ترین خصوصیت‌هایی است که انسان‌ها باید دارا باشند: بدان که برترین بندگان خدا نزد او پیشوایی است عادل، هدایت شده و راهبر. 35

زمانی که زمامداران جامعه‌ای عادل باشند، مسلماً در اداره امور نیز عدالت را رعایت خواهند کرد و در نتیجه، همه امور به نحو مطلوب و درست در جایگاه اصلی خویش قرار خواهد گرفت. البته کسی می‌تواند عادل باشد که هوا و هوس را از خود دور کرده باشد؛ چنان که ایشان نخستین نشانه عدل را بیرون کردن هوا و هوس از دل دانسته‌اند. 36 و درباره خود به عنوان نمونه عملی انسان عادل فرمودند: «اگر هوا و هوس بر من چیره شده بود و تنها منفعت خودم را در نظر گرفته بودم، عدالت را بر نمی‌تابیدم، اما هیهات که چنین شود. اگر می‌خواستم به این عسل پالوده و آن مغز گندم و این بافته‌های ابریشمین راه می‌یافتم، اما هیهات که هوا و هوس بر من چیره شود و شکمبارگی به طعام‌های لذیذ وادارم کند. 37

علم ودانش: از نظر حضرت علی (علیه السلام) زمامداران در هر مرتبه‌ای از سمت‌های حکومتی باید علم لازم و متناسب با آن مرتبه را داشته باشند: سزاوارترین مردم به خلافت... داناترینشان به دستورات خداوند است. 38 و نتیجه حکومت نادان بر مردم را نیز تذکر داده‌اند: و شما خوب می‌دانید که جایز نیست امامت مسلمانان را نادانان عهده دار شوند تا با نادانی خویش مسلمانان را گمراه نمایند. 39

و نیز در نامه‌ای به مصریان، که همراه مالک اشتر بود - چون او را به حکومت آن سرزمین گماشت - آورده‌اند: لیکن نگرانی من از آن است که نابخردان این امت زمامداری را به دست آورند و مال خدا را دست به دست گردانند و بندگان او را به بندگی و خدمت خود گیرند. 40 در جهت استفاده از علم و تخصص دانشمندان هم به مالک اشتر توصیه نمودند: با دانشمندان زیاد به گفتگو بنشین و با حکما و متخصصان نیز بسیار به بحث بپرداز. این بحث و گفتگو درباره مسائلی باشد که به وسیله آن وضع کشور سامان می‌پذیرد. 41

هوشیاری و بصیرت: امام علی (ع) در عین اینکه با دشمنان مدارا می‌کردند، همواره مراقب کردار و اعمال آن‌ها بوده، با هوشیاری و بصیرت، اعمال آن‌ها را زیر نظر داشتند. حضرت تعبیر لطیفی در این باره دارند: به خدا سوگند! من چون کفتار نیستم که با ضربه‌های طولانی، خوابش کنند تا شکارچی به او برسد و نخجیر گیر در راهش او را بفریبد. 42 این توصیه را همواره به کارگزاران خویش نیز داشتند. در عهدنامه معروف خود به مالک اشتر ضمن سفارش او به صلح و دوستی با دشمن، از وی خواستند که بعد از صلح از دشمن برحذر باشد؛ زیرا چه بسا دشمن خود را به او نزدیک کند و سپس غافل سازد. پس باید احتیاط پیشه کند و از گمان نیکو در این زمینه بپرهیزد. 43

دلآوری و شجاعت: امام (ع) لزوم شجاعت و تهوّر زمامداران حکومت اسلامی را در ارتباط با وظایف دینی و مسئولیت‌های حکومتی همواره گوشزد کرده‌اند: برای فرماندهی سپاه افرادی را از خاندان... دلآور و سلحشور انتخاب کن. 44 در مشورت

خویش نیز افراد ترسو را که در انجام دادن کارها تو را ضعیف می کنند راه مده؛ 45 زیرا چنین افرادی معمولاً کسانی را که مبادرت بر انجام کاری میورزند یا از عواقب کارها و یا از سختی مشکلات آن ترسانده، مانع پیشبرد امور خواهند شد.

ایشان درباره خود به عنوان رهبری شجاع فرمودند: شگفتا از من می خواهند به میدان کارزار آیم و در نبرد پایداری کنم. مادر بر آنان بگرید، تاکنون کسی مرا از جنگ نهراسانده و از شمشیر نترسانده است. 46

کارآبی و قاطعیت: زمامداران جامعه اسلامی باید در موارد مختلف از قبیل امور جنگی، اداره جامعه، برخورد با دشمنان و اجرای عدالت قاطعیت لازم داشته باشند.

امام علی(ع) در طول دوران حاکمیت خویش قاطعانه با سه گروه قاسطین، ناکثین و مارقین جنگیدند و در برخورد با این جریان های انحرافی هیچ گونه سازشی از خود نشان ندادند.

خودشان در این باره فرموده اند: به جان خویشتن سوگند، که در کشتن و پیکار با کسانی که با حق مخالفت می کنند و در گمراهی قدم برمی دارند، سستی نپذیریم و هرگز سازش نکنم. 47 قاطعیت آن حضرت تمام زمینه را در برمی گرفت. چنان که در جایی در ارتباط با بیت المال فرمودند: اگر اموال بیت المال به کابین زنان انتقال یافته یا بهای کنیزکان شده باشد آن را به بیت المال برمی گردانم. 48 درباره پیامد این خصلت نیز فرمودند: کسی که در اجرای حق مدارا نکند و سازش کار نباشد و از آزمندی پیروی نکند می تواند امر خدای را به پای دارد. 49

ایفای عهد: هیچ عاملی مانند بیوفایی به تعهدها در شکستن شخصیت مدیران و در هم شکستن تشکیلات حکومتی مؤثر نمی باشد؛ زیرا این امر زمینه های بی اعتمادی را در تشکیلات و روحیه نفاق و دورویی را در افراد فراهم می آورد. چنان که آن حضرت نیز در این باره فرموده اند: خلف وعده سبب برانگیختن خشم خدا و مردم شود. 50 زمانی مردم، امام(علیه السلام) را به دلیل وفای به عهد خود ساده لوح و بی تجربه در امور سیاسی تصور می کردند. آن حضرت فرمودند: به خدا سوگند، معاویه زیرک تر از من نیست، لیکن شیوه او پیمان شکنی و گناه کاری است. اگر پیمان شکنی ناخوشایند نبود زیرک تر از من وجود نداشت، اما هر پیمان شکنی گناه است. هرچه گناه را برانگیزاند کفر است. 51

3. وظایف حاکمان در قبال مردم

استقرار عدالت: زمانی که عدل در جامعه حکمفرما باشد، جامعه احساس امنیت و آرامش کند و چنین حکومتی نه بر جسم ها که بر دل ها حکمرانی می کند و قطعاً مردم چنین حکومتی را با دل و جان خریدارند. حضرت علی(علیه السلام) در عهدنامه خویش به مالک اشتر در این زمینه آورده اند: برترین چیزی که موجب چشم روشنی والیان می شود برقراری عدالت در جامعه و آشکار شدن علاقه رعایا نسبت به آنان است. 52

ارزش عدالت در حکومت علی(علیه السلام) تا آنجاست که در پاسخ به پرسشگری که پرسید: عدل بهتر است یا جود؟ فرمودند: عدل کارها را در جای خود قرار می دهد و جود و بخشش از مسیرشان خارج می کند؛ عدالت تدبیرکننده ای است به سود همگان و جود به سود خاصگان. بنابراین، عدل شریف تر و بهتر است؛⁵³ زیرا مفهوم عدالت این است که استحقاق های طبیعی و واقعی در نظر گرفته شود و به هر کس مطابق آنچه به حسب کار و استعداد لیاقت دارد، داده شود. در این صورت، اجتماع حکم ماشینی را پیدا می کند که هر جزء آن در جای خود قرار گرفته است. جود هرچند از نظر جود کننده که مال مشروع خویش را می بخشد فوق العاده با ارزش است، اما یک جریان غیرطبیعی است؛ مانند بدنی است که عضوی از آن بیمار است و سایر اعضا موقتاً برای اینکه آن عضو را نجات دهند، فعالیت خویش را متوجه او می کنند. بنابراین از لحاظ اجتماعی بهتر آن است که جامعه چنین فرد بیماری را نداشته باشد تا توجه اعضای جامعه به جای معطوف شدن به طرف اصلاح و کمک به یک عضو خاص، به سوی اصلاح عمومی اجتماعی معطوف گردد.⁵⁴

شرایط اعمال عدالت اقتصادی: امام علی(علیه السلام) برای زدودن شرایط ناعادلانه زندگی و دست یابی به عدالت اقتصادی، آن هم با توجه به بی عدالتی جامعه آن روز که حکومت خلیفه سوم به آن دامن زده بود، شعار عدالت اقتصادی را مطرح کرد و در راه تحقق آن سیاست هایی را در پیش گرفت:

الف. احتیاط در مصرف اموال بیت المال: در آن زمان مهم ترین منبع درآمد حکومت آن حضرت بیت المال بود که از راه های گوناگون مانند غنایم جنگی و اخذ مالیات به دست می آمد. بنابراین، بیت المال که به منزله درآمد ملی حکومت ایشان و وسیله رفاه مردم بود، از ناحیه ایشان نسبت به آن دقت و دلسوزی می شد؛ چنان که وقتی شبی طلحه و زبیر بر او وارد شدند، امام(علیه السلام) چراغی را که در برابرش بود، خاموش کرد و فرمود تا چراغی از خانه برایش آوردند. طلحه و زبیر سبب آن را پرسیدند؛ فرمودند: روغن چراغ از بیت المال بود. سزاوار نیست با شما با روشنایی آن همنشینی کنم.⁵⁵ ایشان در همین زمینه در نامه ای به عاملان صدقات نگاشتند: وقتی مال مردم را با افرادی روانه می سازی، به کسی بسیار که به دینداری او اطمینان داری، تا به ولی مسلمانان برساند و او میان آنان پخش کند و بر آن جز خیرخواهی دلسوز و امانت دار و حافظ و نگهبان واقعی مگمار.

امام(ع) هرگز اجازه نمی دادند مسئولان حکومتی کوچک ترین تعرضی نسبت به اموال بیت المال مسلمانان داشته باشند. به زیادهن ابیه در این مورد نگاشتند: به خدا قسم، اگر به من خبر رسد که در اموال مسلمانان خیانتی کوچک یا بزرگ از تو سرزده است چنان با تو برخورد خواهم کرد که کم ارج و خوار و از هزینه زندگی درمانده و پریشان حال گردی.⁵⁶

ب. فراهم ساختن مایحتاج اولیه زندگی شهروندان: از جمله وظایف حکومت است که در برقراری نظام سالم اقتصادی و فراهم آوردن امکانات مادی لازم برای مردم تلاش کند؛ چنان که حضرت نیز یکی از دلایل پذیرش حکومت را توجه به

همین مسئله دانسته اند: شما را بر من حقی است. از جمله، حقی را که از بیت المال دارید بگذارم. 57 همانا بر امام نیست جز آنچه از امر پروردگارش به عهده او واگذار شده و... رساندن بهره های بیت المال به آنان. 58

امام علی (علیه السلام) در راه رسیدن به این هدف از هیچ تلاشی دریغ نکرد. با تقلیل مالیات ها و ایجاد زمین های کشاورزی و سپردن آن به دست مردم زندگی آن ها را رونق بخشید.

ج. تنظیم بازار و نظارت بر قیمت ها: امام علی (ع) از یک سو، به زمامداران درباره توجه به اقشار تولیدکنندگان، توزیع کنندگان و خدمتگزاران و مصرف کنندگان سفارش نمودند 59 و از سوی دیگر، جهت امنیت اقتصادی و تأمین همه جانبه زندگی مردم نظارت مستقیم بر بازار را مورد تأکید قرار دادند: «با این همه بدان که در بسیاری از آنان (بازرگانان و تاجران) تنگ چشمی آشکار، بخلی زننده، احتکار کالاهای سودآور و تحکم در خرید و فروش دیده می شود که به زیان انبوه مردم و لکه ننگی بر دامن زمامداران است. پس راه احتکار را ببند، چنان که رسول الله (صلی الله علیه وآله) بست.» 60

همچنین به کارگزار خود دستور داد که نرخ ها را در سطحی نگه دارد که برای همه گروه های مردم قابل تحمل باشد و به فروشندگان نیز زبانی نرساند. 61

د. توجه به نیازمندان و محرومان جامعه: همواره انسان هایی ناتوان و از کارافتاده در جامعه حضور دارند که دولت باید توجه ویژه ای نسبت به آنان داشته باشد و امام علی (ع) ضمن نامه ای به مالک اشتر از این طبقه به طبقه سفلی یاد نمودند و از ایشان خواستند که توجه ویژه ای به آنان داشته باشد: «پس خدا را در ارتباط با طبقه فرودستان، زمین گیران، نیازمندان و دردمندانی که دردشان را هیچ چاره ای نیست، در نظر داشته باش. چه در میان این قشر کسانی هستند که به بیچارگی می افتند ولی اظهار نمی کنند. قسمتی از بیت المال و غلات را به اینان اختصاص بده.» 62

یتیمان به عنوان اقشار محروم جامعه، از نگاه تیزبین علی (علیه السلام) دور نمانده اند. ضمن نامه ای به فرزندان خویش مسئله توجه به این قشر را تأکید کرده اند: خدا را، خدا را در نظر داشته باشید درباره یتیمان؛ آنان را گاه گرسنه و گاه سیر مدارید. 63 در سیره عملی ایشان مدارا با یتیمان و بینوایان مشهور عام و خاص است. 64 نقل است: پیری نابینا و سائل از راهی می گذشت. حساسیت امیرالمؤمنین (علیه السلام) برانگیخته شد، پرسیدند: این کیست؟ پاسخ دادند: یا امیرالمؤمنین نصرانی است. فرمودند: تا توان داشت او را به کار گماشتید، اکنون که پیر و فرتوت شده، او را منع می کنید؟ از بیت المال بر او انفاق نمایید. 65

شرایط اعمال عدالت قضایی: پیامبر اسلام (ص) درباره قضاوت حضرت علی (ع) فرمودند: «داناترین امت من نسبت به سنت ها و قوانین قضایی علی بن ابی طالب (ع) است.» 66 در تاریخ مشهور است که همواره خلفای سه گانه، مسائل لاینحل قضایی را به ایشان ارجاع می دادند. ایشان در جهت ایجاد عدالت قضایی سعی بسیار نمودند و فرمودند: «به خدا سوگند، داد

ستمیدیده را از ستمکار بگیرم و مهار ستمکار را بگیرم تا به آبخشور حق بکشانم، هر چند او را ناخوش آید.»⁶⁷ امام عدالت پیشه در این جهت سیاست های زیر را در پیش گرفتند:

الف. انتصاب قضات برتر برای اجرای عدالت: امام علی(ع) در این دستورالعمل به مواردی اشاره کرده اند: کسانی را به عنوان قاضی برگزین که دارای این شرایط باشد: 1. توانایی; یعنی از عهده این کار خوب برآید; 2. اجتناب از عصبانیت و خشم; خشم خود را کنترل کند و سعه صدر لازم را در این زمینه داشته باشد; 3. پرهیز از لجاجت; وقتی دچار خطا شد، بر آن پافشاری نکند و درصد جبران آن برآید; 4. وارستگی از طمع و دریافت هدیه; به فکر منفعت طلبی نباشد و احیاناً از طریق رشوه تطمیع نشود; 5. ژرف اندیشی; برای وصول به نظر حق، موارد را کاملاً تحقیق نماید; 6. توقف در شبهات; در شبهه رأیی صادر نکند تا به یقین برسد; 7. مهارت در استدلال; ادله او برای صدور حکم کافی و قطعی باشد; 8. شکیبایی; دچار خستگی نشود و صبر نشان دهد; 9. قاطعیت; قاطع بوده، اهل مداهنه و سازشکاری نباشد; 10. دوری از خودپسندی; مدح و ثنا و تملق و چاپلوسی در او اثر نگذارد; 11. هوشیاری; هوشیار بوده، فریب دیگران را نخورد.

ب. رسیدگی مستقیم به آرا قضات: امام علی(ع) طی نامه ای از مالک اشتر خواسته اند تا وضعیت داوری قضات را به طور مستقیم رسیدگی کند: داوری چنین کسانی را فراوان تیمار دار. ⁶⁸ این کار موجب می شود قاضی دقت بیشتری در کار خویش اعمال دارد و بدین سان، حق همگان به درستی ادا شود; زیرا در نظام علوی، برابری مردم در برابر قانون، اصلی اساسی به شمار می رود و دستگاه قضایی که این نقش مهم را بر عهده دارد باید به این مسئله به دیده احترام بنگرد.

ج. اجرای حدود الهی: از بیانات آن حضرت است: پروردگارا تو می دانی که تلاش ما برای به دست آوردن سلطنت نبود... بلکه آن بود تا احکامی که به تعطیلی کشیده شد، به اجرا درآید. ⁶⁹ حقیقت این است که بر عهده شخص پیشوا چیزی نیست جز... برپا داشتن حقوق بر مستحقان آن ها. ⁷⁰ همه افراد در برابر قانون مساوی اند. بنابراین، براساس تکلیف الهی، هر کس که مرتکب گناهی شود باید به کیفر گناه خویش برسد، البته قانونی که مبنای آن اطاعت از خدا و شرع باشد.

استقرار امنیت: از جمله وظایفی است که در کلام شریف امام(ع) از اهمیت خاصی برخوردار است. همه انسان ها می خواهند همواره جان و مال و حیثیت آن ها در امنیت باشد. این مسئله مورد توجه آن امام نیز قرار گرفته است: «خدایا تو می دانی که آنچه از ما سر زند به خاطر خلافت نبود، بلکه این بود که بندگان مظلومت به امنیت برسند.»⁷¹

به مالک اشتر دستور دادند که از خون و خونریزی به شدت پرهیزد ⁷² و به عاملان جمع آوری زکات و صدقات نیز سفارش کردند: «با تقوا و احساس مسئولیت در برابر خداوند یگانه و بی همتا حرکت کن; مسلمانی را نترسان و بر سرزمین او اگر راضی نباشد پا مگذر; بیش از حق خویش از مال او مستان; چون به قبیله ای می رسی بر سر آب آنان فرود آی و به خانه هایشان وارد مشو; پس آهسته و آرام به سویشان برو تا به میان آنان برسی; سلامشان کن و در اظهار محبت کوتاهی مکن;

پس بگو: ای بندگان خدا! آیا در مال های شما حقی است تا آن را به ولی او بپردازید؟ اگر کسی گفت: نه، معترض او مشو و اگر کسی گفت: آری، با او برو، بی آنکه او را بترسانی یا بیمش دهی یا بر او سخت گیری یا کار را بر او سخت گردانی. 73

تحقق آزادی های لازم: آزادی به عنوان یک حق مسلم، طبیعی ترین حق آدمی است. بنابراین، یکی از مهم ترین وظایف حکومت، ایجاد آزادی های لازم، اما مطلوب و دارای حد و مرز در جامعه می باشد. آن حضرت در جامعه آن روز انواع آزادی ها را برای مردم به ارمغان آوردند. ایشان هرگز کسی را به زور به بیعت فرا نخواند، بلکه هرکس در پرتو اندیشه و تفکر، در فضایی باز و به دور از هرگونه خشونت می توانست بیعت را بپذیرد. ایشان حتی برای کسانی که با او بیعت نکردند این آزادی را تجویز فرمودند و هرگز حاضر به سلب آزادی آن ها نشدند. حتی گفته اند: وقتی عبدالله بن عمر را نزد او آوردند و بیعت نکرد، امام از او خواست ضامنی بیاورد که دست به اغتشاش نزنند. چون ضامن نداشت خود حضرت ضامن وی گردید. 74 آن حضرت با خوارج نیز در منتهای درجه آزادی و دموکراسی رفتار کردند، زندانشان نکردند و شلاقشان نزدند و حتی سهمیه آنان را از بیت المال قطع نکردند. آن ها همه جا در اظهار عقیده آزاد بودند و حضرت خود و اصحابش با عقیده آزاد با آنان روبه رو می شدند. 75

مدارای با مردم یا مردم داری: بر پایه این خصوصیت حکومت مردمی شکل می گیرد. هرگاه حکومتی مردمی نباشد و رابطه زمامداران با آنان رابطه حاکم و محکوم باشد، تبعات جبران ناپذیری را در پی خواهد داشت که حضرت به آن اشاره کرده اند: هرگز مبدا بگویی که من اکنون بر آنان مسلطم؛ من امر می کنم؛ پس باید مرا اطاعت کنند؛ که این عین راه یافتن فساد در دل و خرابی دین و نزدیک شدن تغییر و تحول در «قدرت» است. 76 البته این امر به صورت های گوناگونی می تواند وجود داشته باشد:

الف. شفافیت و صداقت با مردم: برخورد صحیح و صریح و صادقانه با مردم زمینه اعتقاد و اطمینان آنان را نسبت به حکومت فراهم می نماید. آن حضرت همواره می کوشیدند که پیوند خود را با مردم از طریق صراحت و صداقت با آنان محکم نمایند: «آگاه باشید حق شما بر من این است که هیچ رازی از شما پنهان نسازم مگر اسرار جنگی را.» 77

ب. پرهیز از پرده دری و نادیده گرفتن عیوب مردم: امام علی (ع) پرده پوشی بر عیوب مردم را با توجه به پیامدهایی که این امر می تواند داشته باشد به مالک اشتر گوشزد نموده اند: «دورترین و زننده ترین افراد در نزدت باید کسی باشد که کاستی های مردم را بیشتر می جوید؛ زیرا در تمامی مردم کاستی هایی به چشم آید که پوشاندنشان را زمامدار سزاوارترین باشد.» 78

وظیفه زمامداران است که تا آنجا که خطری برای اجتماع به وجود نیاید در عیب پوشی بکوشند و پرده دری نکنند زیرا پرده دری از یک سو، احترام شخصیت افراد را در هم می شکند و از سوی دیگر، آن ها را در ارتکاب گناه جسور می کند.

در حدیثی آمده است: «راز و عیوب او را بیوشان و نیکش را آشکار کن.»⁷⁹ البته در مواردی که عیوب نهانی سرچشمه مشکلات اجتماعی نگردد.

ج. عطوفت و مهربانی با شهروندان: زمامداران باید با تمام وجود به مردم عشق بورزند چنان که به خانواده خود عشق میورزند و مردم را از خود بدانند. امام علی(ع) علاوه بر اینکه خود در سیره حکومتی چنین برخوردی با مردم داشتند، مدیران را نیز به این مسئله سفارش می نمودند: «قلب را پوششی از مهربانی و محبت و لطف به مردم قرار بده.»⁸⁰ ایشان نسبت به این مسئله آن قدر حساس بودند که هرگاه متوجه می شدند یکی از زمامداران و مسئولان حکومتشان برخوردی توأم با خشونت با مردم داشته است، او را توبیخ می کردند؛ چنان که یکی از آنان به نام عمر بن ابی سلمه ارجی را بدین صورت سرزنش کردند: «دهقانان شهر تو شکایت دارند که با آنان درشتی می کنی و سختی روا می داری و به آن ها ستم میورزی و آن ها را خرد می کنی!»⁸¹

د. عنایت به درخواست ها و مشکلات شهروندان: حضرت علی(ع) توجه به این امر را از مهم ترین وظایف مسئولان دانسته اند: «اگر از سنگینی (مالیات) یا از آفات (کشت) یا قطع آب یا باران که بدان (زمین ها) نباریده یا (بذر زمین) که از غرق شدن یا بی آبی تباه شده، شکایت کردند، بار آنان را سبک گردان؛ چندان که امید داری کارشان سامان پذیرد.»⁸² و لازمه این امر را ارتباط مستقیم مسئولان با مردم ذکر نموده اند: بخشی از وقت خود را خاص کسانی کن که به تو نیاز دارند. خود را برای کار آنان فارغ دار و در مجلس عمومی بنشین.»⁸³

تمشیت صحیح امور جامعه: مدیریت درست و اصولی جهت مؤسسات و بخصوص سلسله مراتب اداری امری است که هر جامعه به آن نیاز دارد تا عدالت و قانون و حق در آن برقرار گردد. امام علی(ع) به عنوان مدیر مدبر و با تجربه همه امور از کلان تا خرد را زیر نظر داشتند. در این مورد به مالک اشتر فرمودند: «ای مالک! کار کوچک و خرد را به خاطر انجام دادن و استوار کردن کار زیاد، رها مکن؛ زیرا الطاف کوچک را جایی است که (مردم) از آن بهره مند می شوند.»⁸⁴ و البته تحقق این امر خود وابسته به اموری است. امام علی(ع) با دقت نظر خاص خویش در شیوه مدیریت و اداره امور، سیاست های زیر را در پیش گرفته اند:

الف. برنامه ریزی و سازماندهی مناسب: از مهم ترین کارهای مدیران در این راستا تقسیم مسئولیت ها می باشد. آن حضرت در این باره به مالک اشتر فرمودند: برای هر یک از خدمتگزاران کاری ویژه تعیین کن که بتوانی از او بازخواست کنی.⁸⁵ مروری بر نامه آن حضرت به مالک اشتر نشان می دهد که مسئولیت ها باید طبق چه اصول و محوری به افراد واگذار شود.

نکته دیگر در این زمینه زمان بندی کار است که در این باره فرمودند: کار هر روز را در همان روز بگذار که هر روزی را کاری است در حد آن روز؛⁸⁶ چنان که کار هر روز در موعد خود انجام شود، امور دقیق و منظم می گردد. امام علی(ع) در

این راستا پرهیز از شتاب زدگی در امور را نیز مورد توجه قرار داده اند: پرهیز از عجله در کارهایی که زمان انجام آن نرسیده است. 87

برنامه ریزی و زمان بندی و نظم در امور از نظر آن حضرت تا آن حد اهمیت داشت که در بستر شهادت، که هنگام مهم ترین و ضروری ترین و کارآمدترین سفارش هاست، به این موضوع توصیه نمودند: سفارش می کنم شما را (حسن و حسین(ع)) و همه فرزندان و بستگان و هر آنکه نامه من به وی رسد به پرهیزگاری و نظم در کارها. 88

ب. نظارت و سرکشی: وقتی افراد بدانند نظارتی دقیق و اصولی بر کارهای آنان وجود دارد، خود را ملزم به رعایت اصول و موازین می دانند. اما اگر زمامدار مراقب اعمال و رفتار کارگزاران دولتی نباشد، بعید نیست افرادی به سوء استفاده از منصب و مسئولیت خود بپردازند و با ظلم و تعدی به مردم و خیانت و بی عدالتی و فساد، مردم را نسبت به حکومت مأیوس و بدبین سازند و نظام جامعه را از هم بپاشند. از این رو، برای جلوگیری از این وضع برقراری یک نظام بازرسی دقیق و مطمئن که گزارش های صحیح و قابل اعتمادی درباره کارکنان ارائه دهد، لازم است.

امام علی(ع) در این مورد به مالک اشتر فرمودند: پس در کارهایشان مراقبت کن و جاسوسانی راستگو و وفادار بر آن بگمار؛ زیرا مراقبت نهانی تو در کارهایشان وادارکننده آنان به رعایت امانت و سازش با رعیت است. 89 به یکی از کارگزاران خویش نیز فرمودند: و هر عیب که در کار دبیرانت باشد و تو از آن غافل شوی، به عهده تو می باشد.

طبیعی است که این بازرسان باید از نزدیک ترین و مورد اطمینان ترین افراد و اشخاص متقی، مؤمن، خداترس و اهل امانت و صدق باشد و جز خدمت به خدا و اسلام چیز دیگری را در بازرسی امور و تهیه گزارش ها در نظر نگیرند. 90

ج. انتخاب کارگزاران شایسته و لایق: در مدیریت صحیح و اصولی، مدیران همواره این نکته را مدنظر دارند که کارگزاران جامعه به عنوان بازوان اجرایی اداره جامعه نقش مهمی را ایفا می کنند. بنابراین، باید افرادی که برای سمتی انتخاب می شوند، شایستگی های لازم را داشته باشند. آن حضرت به مالک اشتر گوشزد نمودند که مدیران را بر اساس صلاحیت اخلاقی، خانوادگی، توانایی و... انتخاب نماید: از میان لشکریان، آن را که از نظر تو برای خدا و پیامبر و امام خود خیرخواه تر است به فرماندهی برگزین؛ کسی که دامنش پاک تر و بردباری اش بیشتر است؛ از میان آنان که دیر به خشم آیند و به پذیرش پوزش تن دهند و بر ناتوان رحمت آوردند و در برابر قوی دستان سر فرود نیاورند و از آن کسان که درشتی، آنان را بر نمی انگیزد و ناتوانی آنان را بر جای نمی نشاند؛ به آنان که گوهری نیک دارند و از خاندانی پارسایند و از سابقه ای نیکو برخوردارند نزدیک شو. 91

یکی از آفات بسیار خطرناک برای یک نظام، بی تفاوتی و عدم توجه به ارزش ها، لیاقت ها و صلاحیت هاست؛ از یک سو، کارهای مهم به دست افراد ناصالح یا نالایق سپرده شده و کار مملکت به تباهی و ویرانی کشیده می شود و از سوی دیگر، نیروهای مفید و شایسته منزوی می گردند که پیامد آن یأس و نومیدی، خمودی و مرگ استعدادهاست. 92

د. رایزنی و مشاوره در اداره امور: حضرت علی(ع) در این باره فرموده اند: آن کس که آراء گوناگون را استقبال کند، موارد خطا و اشتباه را می شناسد 93 و با اندیشه آنان شریک شود؛ 94 زیرا هر فردی از افراد انسانی، هر قدر جسمی نیرومندتر و اندیشه ای قوی تر و هوشی سرشارتر از دیگران داشته باشد، به هر حال، یک انسان است و بیش از یک اندیشه نمی تواند داشته باشد؛ در حالی که اگر با دیگران مشورت کند و از اندیشه های آنان بهره مند شود، در جمع بندی و نتیجه گیری از مسائل، راهی اصولی تر و نتیجه ای مطلوب تر به دست خواهد آورد. 95

البته در انتخاب افراد طرف مشورت باید دقت شود؛ چنان که آن حضرت کارگزاران خود را از مشاوره با برخی از افراد نهی کرده اند: بخیل را در مشورت خود راه مده! زیرا که تو را از احسان بازمی دارد و از فقر می ترساند و نیز با افراد ترسو مشورت مکن! چون در کارها روحیه ات را تضعیف می کنند؛ همچنین با افراد حریص که طمع را با ستمگری در نظرت زینت می دهند (مشورت مکن). همانا که بخل و ترس و طمع نهادهایی هستند که سرچشمه همه آن ها سوءظن به خدای بزرگ است. 96

توسعه فرهنگ آموزش و پرورش: در جامعه ای که امام علی(ع) به تصویر کشیده، توسعه فرهنگی و علم و دانش از اهمیت خاصی برخوردار است: در فراگرفتن دانش سخت بکوشید پیش از آنکه درخت آن بشکند و پیش از آنکه به خود مشغول گردید و فرصت فراگرفتن علم از منبع آن و اهل آن از دست برود. 97

در آموزه های الهی تصریح شده که فلسفه وحی و راز نبوت و چرایی حکومت در مکتب رسولان(ع) آموزش و پرورش انسان ها، جهل زدایی و برانگیختن خردهاست و علی(علیه السلام) این حقیقت را به گونه ای بس زیبا در خطبه هایش بیان نموده و ضرورت پرداختن به فرهنگ علم و ادب مردمان و تقدم آموزش و پرورش بر آب و نان انسان و تأکید بر گسترش فرهنگ را در کنار ابعاد دیگر در سیره عملی خود به روشنی عرضه کرده اند. 98

البته باید توجه داشت که از میان این دو نیز، پرورش بر آموزش مقدم است؛ زیرا آماده ساختن انسان ها برای بهره برداری از این جریان مستمر (فیض الهی) بدون تأدیب و تربیت صحیح امکان پذیر نمی باشد. ارشاد و امر به نیکی ها و جلوگیری از فساد و بدی ها از مبانی ضروری اسلام است که لزوم تربیت و پرورش صحیح را در کنار آموزش صحیح گوشزد می کند. 99

البته در راه این مقصد مقتضیاتی هم باید فراهم شود. چنان که علی(ع) احیای سنت های درست و درهم شکستن سنت های غلط و گسستن زنجیرهای دست و پاگیر جامعه از رسوم و قیود و عادت ها و تقلیدهای باطل و بی اساس را از اهداف حکومت خویش برشمرده است: بدان که بهترین بندگان خدا نزد او پیشوایی است هدایت شده، راهبر... که سنت های معلوم را بر پا دارد و بدعت های مجهول را بمیراند؛ 100 یعنی امامی که تعصب های خشک را درباره اصول نامعقول از بین ببرد و زنجیرهای خردکننده ای را که روان آدمیان را در خود می فشارد باز کند. 101

4. وظایف شهروندان در قبال حاکمان

در قبال مسئولیت ها و وظایفی که حکومت ها برای مردم انجام می دهند، مسلماً حقی بر گردن مردم گذاشته می شود. امام علی(ع) در این زمینه فرموده اند: «در میان حقوقی که خداوند برای بعضی واجب گردانده، حق حاکم بر مردم و حق مردم بر حاکم از مهم ترین حقوق است که خداوند برای هر یک بر دیگری واجب کرد.»¹⁰² تا همکاری و همیاری مردم نباشد زمامداران موفق به حفظ اصول و ارزش های انسانی و اخلاقی و تحقق اهداف خویش نخواهند شد؛ چنان که آن حضرت در جایی دیگر فرمودند: «والیان صلاح نپذیرند جز به راستی و درستی مردمان.»¹⁰³ و در ارتباط با حکومت خویش نیز چنین فرمودند: «اگر در گذشته رعایا از ستم فرمانروایشان شکایت داشتند، ولی من از رعیتم شکایت دارم. گویا من پیروم و آن ها پیشوا و من فرمانبر محکوم و آن ها فرمانبردار حاکم.»¹⁰⁴

پای بندی به عهد و پیمان نسبت به زمامداران: امام علی(ع) در یکی از خطبه های خویش، ضمن انتقاد از مردم که ایشان را در برنامه های اجرایی حکومت یاری نکردند و با اطاعت از هواهای نفسانی زمینه بن بست اجتماعی را فراهم نمودند، فرمودند: «ای مردم! مرا بر شما حقی است... اما حق من بر شما آن است که بر بیعت وفادار باشید.»¹⁰⁵ از نظر امام(ع) خیانت در بیعت خیانتی بس بزرگ است: «همانا که بزرگ ترین خیانت، خیانت امت است و زشت ترین نوع دغل کاری، دغل کاری رهبران است.»¹⁰⁶

به عقیده ایشان حمایت بی دریغ مردم از نظام قانونی و مردمی خودشان، طمع دشمنان را از اینکه منافعی در کشور بجویند قطع خواهد کرد: «ای مردم! اگر یاری حق را فرو نمی گذاشتید و از خواستن باطل دست بر نمی داشتید، آنکه به پایه شما نیست دیده طمع به شما نمی دوخت.»¹⁰⁷ چنین حمایتی نه به اعتبار شخص، بلکه در واقع حمایت مردم از قانون، قرآن و سنت است.¹⁰⁸

خیرخواهی و شفقت نسبت به زمامداران: آن حضرت در خطبه ای پیرامون این وظیفه مردم فرمودند: «پس مرا یاری کنید، با خیرخواهی نمودن و نصیحتی تهی از دغل و دورویی.»¹⁰⁹ حکومتی که امام(علیه السلام) برای مردم به ارمغان آوردند، حکومتی بر پایه استبداد، زور، خشونت و مالک و مملوک نبود، بلکه حکومتی بود سراسر خدمت به بندگان خدا که پایه های حکومت هستند و در قبال چنین حکومتی مردم باید با دیدی خیرخواهانه دولت را در برنامه های توسعه و اصلاحات همکاری نمایند و این درخواست نشان دهنده ضعف حکومت علی(ع) نیست، بلکه نشانه دخالت دادن مردم در جامعه است، اما تنها جامعه ای که بلوغ سیاسی داشته باشد به چنین خواستی تن در خواهد داد. مردم در حکومت پیشین عادت کرده بودند که برای خود در حکومت و مدیریت جامعه، حقی قایل نباشند و اینک با سلوکی دیگر، روبه رو شده

بودند... اکنون حکومت رنگی دیگر داشت و مردم را بر اساس مساوات و عدالت و از سر بصیرت و معرفت به مشارکت و حمایت فرا می خواند. اما چون با سران و بزرگان قبایل مانند دیگران به مساوات و عدالت رفتار می شد، آنان از همراهی این حکومت سرباز می زدند و پیروانشان نیز برای گریز از مسئولیت خویش بهانه ها می تراشیدند و روشن است که اداره امور با مردمی بهانه جو و مسئولیت گریز راه به جایی نمی برد. 110

مشارکت و همراهی نسبت به زمامداران: بهترین و والاترین حکومت، حکومتی است که مردم حمایت و مشارکت لازم را با دولت داشته باشند، ایشان درباره این نقش مهم مردم فرمودند: «ای مردم! اما حقی که من بر شما دارم این است که هرگاه شما را بخوانم اجابت نمایید و چون فرمان دهم اطاعت کنید.» 111

وقتی زمامداران در تحقق بخشیدن وظایف خویش کوتاهی نورزند و مردم هم با آن ها همکاری کنند، در این صورت حقوقی که آن ها نسبت به یکدیگر دارند، ادا شده، آثار و نتایج ارزنده آن نصیب جامعه می شود؛ چنان که امام علی (ع) به صراحت به تبیین این حقوق پرداخته اند: از بزرگ ترین حق ها که خداوند واجب کرده است حق والی بر رعیت و حق رعیت بر والی است؛ حق هر یک را بر عهده دیگری واگذار نموده و آن را موجب برقراری پیوند آنان و ارجمندی دین ایشان قرار داده است. پس حالت رعیت نکو نگردد جز آن گاه که والیان نیکو رفتار باشند. چون رعیت حق والی را بگذارد و والی حق رعیت را به جا آورد، حق میان آنان بزرگ می شود و راه های دین پدیدار و نشانه های عدالت پا برجاست و سنت همان گونه که باید اجرا می گردد؛ پس کار زمانه آراسته گردد و امید در پایداری دولت پیوسته و چشم از دشمنان بسته شود.» 112

فرجام سخن

بقا و تداوم حکومت ها، رابطه مستقیم با تأمین رضایت مردم دارد؛ از این رو رعایت حقوق انسان ها برای زمامداران، یک سیاست اجتناب ناپذیر است. از دیدگاه امام علی (ع)، انسان گرایی و ایمان به ارزش انسان از جایگاهی ویژه برخوردار است و منزلتی والا و الهی دارد. در این مکتب، جامعه انسانی، جامعه خدایی است و هرگونه خدمت به انسان، مایه قرب به خدای متعال است. به اعتقاد ایشان، شأن الهی و شأن مردمی دولت اسلامی از آن جهت بیان شده است که رویی به حق و رویی به خلق دارد؛ بنابراین تحقق حکومت و تعیین والی، از حقوق مردم است. امام در دوران خلافتشان، در گفتار و رفتار خود توجه ویژه ای به حقوق عمومی مردم داشتند. دقت در ابعاد مختلف مباحث مطرح شده از سوی آن حضرت به عنوان رهبری الهی، می تواند منبعی کم نظیر در پژوهش های فرهنگی و سیاسی به شمار آید. امیرالمؤمنین (ع) وظایفی و تکالیفی برای رهبران قائل شده اند. آنچه در مجموع می توان به آن دست یافت، این است که منشأ حقوق اجتماعی انسان ها در دیدگاه امام علی علیه السلام حق الهی است؛ بدین معنا که حق الهی زمانی ادا خواهد شد و میتوان به آرمان شهر انسانی از دیدگاه آنحضرت دست یافت که حقوق انسان ها نیز رعایت شده باشد و اینچنین آرمان شهری میتواند همسو با جهش تولید ما را در ارتقا این فرهنگ یاری رساند.

منابع

1. ابن منظور، لسان العرب، قم، ادب الحوزه، 1405، ج 8، ص 53.
2. Aberel, E. International encyclopedia science. New York, 1990, p. 107.
3. Mitchell, Dun can. A dictionary of sociology, New York: The mecmillam company, 1972, p. 405.
4. Bottomore, Tom. And outh wait, william. The black well dictionary of social thought. London, 1955, p. 626.
5. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، درآمدی بر جامعه شناسی اسلامی، ص 241.
6. منوچهر محسنی، جامعه شناسی عمومی، تهران، طهوری، 1349، ص 341.
7. امیل دورکیم، قواعد و روش جامعه شناسی، ترجمه علی محمد کاردان، تهران، مؤسسه تحقیقات اجتماعی، 1343، ص 130.
8. نهج البلاغه، خطبه 127.
9. عبدالرحمان ابن خلدون، مقدمه، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، 1347، ج 1، ص 41.
10. نهج البلاغه، خطبه 23.
11. ولی الله برزگر گشیمی، جامعه از دیدگاه نهج البلاغه، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، 1372، ص 207.
12. نهج البلاغه، خطبه 23.
13. ولی الله برزگر، پیشین، ص 210.

14. محمدتقی جعفری، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، 1359، ج 5، ص 80.
15. محمدتقی مصباح، جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ص 421.
16. راغب اصفهانی، معجم مفردات الفاظ القرآن، بیروت، دارالعلم، 1412 ق، ص 512.
17. نهج البلاغه، خطبه 16.
18. همان، خطبه 230.
19. مرتضی مطهری، ده گفتار، تهران، صدرا، ص 16 و 17.
20. نهج البلاغه، نامه 12.
21. همان، خطبه 81.
22. همان، حدیث 36.
23. همان، خطبه 42.
24. محمدمهدی شمس الدین ربیعی، جستجویی در نهج البلاغه، ترجمه محمود عابدی، تهران، بنیاد نهج البلاغه، 1361، ص 231 و 232.
25. نهج البلاغه، خطبه 160.
26. همان، نامه 45.
27. همان، حدیث 371.
28. مصطفی دلشاد تهرانی، دولت آفتاب (اندیشه سیاسی و سیره حکومتی علی(علیه السلام))، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، 1372، ص 127.
29. ابن منظور، پیشین، ج 4، ص 483.
30. نهج البلاغه، خطبه 76.
31. همان، خطبه 193.
32. همان، خطبه 175.

33. همان، خطبه 82.
34. همان، خطبه 3.
35. همان، خطبه 146.
36. همان، خطبه 69.
37. همان، نامه 45.
38. همان، خطبه 173.
39. همان، خطبه 131.
40. همان، نامه 42.
41. همان، نامه 53.
42. همان، خطبه 6.
- 43 و 44 و 45. همان، نامه 53.
46. نهج البلاغه، خطبه 22.
47. همان، خطبه 24.
48. همان، خطبه 15.
49. همان، خطبه 110.
50. همان، نامه 53.
51. همان، خطبه 200.
52. همان، نامه 53.
53. همان، خطبه 437.
54. مرتضی مطهری، جاذبه و دافعه امام علی (علیه السلام)، ص 11 و 12.

55. محمد محمدی ری شهری، سیاست نامه امام علی(علیه السلام)، ترجمه مهدی مهروی، قم، دارالحدیث، 1379، ص 444.
56. نهج البلاغه، نامه 20.
57. همان، خطبه 34.
58. همان، خطبه 105.
59. نک: نهج البلاغه، نامه 53.
60. همان، نامه 52.
- 61 و 62. همان، نامه 53.
63. همان، نامه 47.
64. محمدبن یعقوب کلینی، اصول کافی، بیروت، دارالاضواء، 1405، ج 1، ص 406.
65. محمد محمدی ری شهری، پیشین، ج 4، ص 204.
66. شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج 19، ص 175.
67. نهج البلاغه، خطبه 136.
68. همان، نامه 53.
69. همان، خطبه 131.
70. همان، خطبه 105.
71. همان، خطبه 131.
72. نک: همان، نامه 53.
73. همان، نامه 25.
74. جرج جرداق، علی(علیه السلام) و حقوق بشر، ص 127.
75. مرتضی مطهری، جاذبه و دافعه امام علی(علیه السلام)، ص 143.

76. نهج البلاغه، نامه 53.
77. همان، نامه 50.
78. همان، نامه 53.
79. محمدبن یعقوب کلینی، پیشین، ج 1، ص 256.
80. نهج البلاغه، نامه 53.
81. همان، نامه 19.
- 82 و 83 و 84 و 85 و 86 و 87. همان، نامه 53.
- 88 و 89. همان، نامه 47.
90. محمد فاضل لنکرانی، آیین کشورداری از دیدگاه نهج البلاغه، تقریر و تنظیم حسین کریمی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، 1377، ص 159.
91. نهج البلاغه، نامه 53.
92. محمدتقی رهبر، سیاست و مدیریت از دیدگاه امام علی (علیه السلام)، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، 1363، ص 50.
93. نهج البلاغه، خطبه 64.
94. همان، نامه 53.
95. محمد فاضل لنکرانی، پیشین، ص 121.
96. نهج البلاغه، نامه 53.
97. همان، خطبه 105.
98. محمد محمدی ری شهری، پیشین، ص 46.
99. محمدتقی جعفری، ترجمه و شرح نهج البلاغه، تهران، 1376، ج 1، ص 51.
100. نهج البلاغه، خطبه 164.

101. مصطفی دلشاد تهرانی، حکومت و حکمت (حکومت در نهج البلاغه)، تهران، خانه اندیشه جوان، 1377، ص 25.
102. نهج البلاغه، خطبه 216.
103. همان، نامه 53.
104. همان، خطبه 161.
105. همان، خطبه 34.
106. همان، نامه 1.
107. همان، خطبه 166.
108. صادق علمی، «حقوق انسانی در نهج البلاغه»، نگاه حوزه، ش 68، 1379.
109. نهج البلاغه، خطبه 118.
110. مصطفی دلشاد تهرانی، حکومت و حکمت، ص 113.
111. نهج البلاغه، خطبه 34.
112. همان، خطبه 216.